

اصغر مهاجری
جامعه‌شناس

بحث تغییر در ایران، نه‌تنها موضوع ساده‌ای نیست، که بسیار پیچیده است. شاید به دلیل همین پیچیدگی تغییر در جامعه ایران است که هنوز فرمولی برای تغییرات کشف نکرده‌ایم و نمی‌توانیم اتفاقات، رخ‌خادها و رفتار مردم ایران را پیش‌بینی کنیم. یکی از مشکلات ما، چه در سطح دانشگاهی، چه در سطح کارشناسی و چه در سطح آداری یا مدیریتی، این است که نوع تغییر مسیر تغییر در جامعه ایرانی، شناسایی و کشف نمی‌شود تا متناسب با آن تغییر فرمولی برایش نوشته شود. در قسمت‌هایی که هم فرمولی کشف می‌شود، این فرمول‌ها با جامعه را تغییر می‌نویسند. به همین دلیل است که تغییر می‌کنیم، اما تغییر مان موجب توسعه ممانی می‌شود.

درباره این موضوع، شاهد تاریخی هم وجود دارد. حدود ۱۰۰ سال است که می‌خواهیم تغییراتمان را به توسعه، مستجاب و پیوست کنیم. یکبار در دوره قاجار به شروع به تغییر کردیم. آن تغییر به‌نتیجه نرسید. در دور اول تغییرات که امیرکبیر آن را شروع کرد، او دنبال این مسأله بود که تغییرات کشور بر محور دانش باشد زیرا ما

پیش نیاز هر تغییر

بارش‌های سنتی عمل می‌کردیم و اینها موجب شد که به‌روز نشویم. لذا، نمی‌توانستیم به توسعه برسیم. در اواخر دوره قاجار به اتفاقاتی رخ داد و ولیعهد باهوش ایرانی، متوجه شد در جنگ‌ها، دشمن از ابزارهایی مثل توپ استفاده می‌کند (که درصد تخریب آنها زیاد بود)، او از مستشاران فرانسوی پرسید که اینها چه هستند؟ گفتند: «توپ» ولیعهد پرسید که توپ، چگونه ساخته می‌شود؟ مستشاران پاسخ دادند که از مس و آهن ساخته می‌شود. فرای آن روز، ولیعهد دستور داد آهن و مس در دسترس را جمع‌آوری کنند اما مستشاران گفتند که این‌گونه نمی‌شود، باید آنها را از معدن استخراج کنید؛ ذوب‌شکل کنید و در قالب بریزید؛ و اینها انجام می‌برد. ولیعهد پرسید پس شما چه زمانی این کارها را انجام دادید؟ گفتند: آن زمانی که شما دشمنان یکدیگر را جفت‌جفت درمی‌آوردید (شاره به کار احمدخان)، مادر حال یادگیری این صنعت بودیم.

به همین دلیل، شاید بهترین فرمول تغییر را امیرکبیر کشف کرد که دانش را وارد کشور کند. به همین علت، دارالفنون را تأسیس کرد و طولی نکشید که ما همه این فرمول‌ها را به هم زدیم. تغییر بعدی را در زمان رضاخان بازآینی‌ها شروع کردیم. تغییر این بود که ما باید به غرب برویم و در آنجا دانش را از غرب بیاموزیم. لذا ما همه مثل زاپنی‌ها، دانشجویمان را بهار و پافرستانیم. دانشجویمان

زیاپنی با لباس زاپنی رفتند و لباس اروپایی به کشورشان بازگشتند. دانشجویمان ما با لباس اروپایی و با همان مغز ایرانی پیشین برگشتند. گام سوم را در عصر پهلوی دوم، هم‌زمان با کره جنوبی و بخش‌هایی از کشورهای آمریکای لاتین برداشتم و برای تغییر، دست به مونتاژ صنعتی زدیم. اما کره جنوبی از پراید به صدها نوع خودرو پیشرفته رسید و پیکان ما به‌جایی رسید که باید تعطیل می‌شد. بعد از آنها، در عصر حاضر، تصمیم گرفتیم که به‌درون برگردیم و توجه را به عوامل درون، از معطوف کنیم. اما ناگهان سر از مونتاژ در آوردیم. آن هم مونتاژ درجه ۲ و ۳.

دلیل همه این فراز و نشیب‌ها، این است که در کشف فرمول تغییر، سر درگم هستیم. هم کشف این فرمول‌ها سخت است و هم فرمول‌هایی که برای هدایت این تغییر جفت‌جفت درمی‌آوردید (شاره به کار احمدخان)، مادر حال یادگیری این صنعت بودیم.

به همین دلیل، شاید بهترین فرمول تغییر را امیرکبیر کشف کرد که دانش را وارد کشور کند. به همین علت، دارالفنون را تأسیس کرد و طولی نکشید که ما همه این فرمول‌ها را به هم زدیم. تغییر بعدی را در زمان رضاخان بازآینی‌ها شروع کردیم. تغییر این بود که ما باید به غرب برویم و در آنجا دانش را از غرب بیاموزیم. لذا ما همه مثل زاپنی‌ها، دانشجویمان را بهار و پافرستانیم. دانشجویمان

نمایش پوست‌اندازی اجتماعی در ماجرای یک مرگ



عسکری امیرچهرندی/تهران

در همه آثار این نوع موسیقی با مفاهیمی از این دست مواجهیم. امروزه بی‌شک موسیقی به‌عنوان زیبایی‌شناختی نتالی می‌رسد، وضع فرق می‌کند. در این جاکشاک طبقاتی، تحرک اجتماعی و ناشناختگی جامعه معاصر ایران هم خود را بیشتر نشان می‌دهد. چون رابطه مستقیمی بین سرمایه فرهنگی و شناخت موسیقایی هست. بسیاری از محققان علوم اجتماعی و دانش‌مندان این عرصه در اروپای مرکز از موسیقی به‌عنوان یکی از الگوهای شناخت سرمایه فرهنگی استفاده کرده‌اند، مثل بورديو یا آدورن. اما در رویدارها اصلی رابطه میان سرمایه فرهنگی و انتخاب موسیقایی یا رسمیت شناخته شده است. در ایران این رابطه شکل متمایزی دارد. سرمایه فرهنگی طی نیم‌قرن گذشته بر اثر بالا رفتن سرانه آموزش عالی، دسترسی به اطلاعات و... شدت افزایش یافته و جامعه معاصر ایرانی با زمانه پیش از خود، مثبت و چاه مثبتی یافته است. از طرفی موسیقی پاپ در همه‌جای دنیا یک الگوی زیبایی‌شناسی سلطه‌گر دارد که نظام سرمایه‌ها از آن حمایت می‌کند، موسیقی برآمده از قرن بیستم که این هنر را به اقتصاد یک‌سو و کنش‌های اجتماعی از نسوی دیگر پیوند زد. این حال به‌طور کلی موسیقی پاپ محصول سرمایه است. نظام سرمایه برای بهره‌بردن از امکانات رسانه‌های به‌دانه عمومی انتقال می‌دهد و بعد برای این تلقی شروع به تولید می‌کند. به این ترتیب یک چرخه دایمی تولید-بیه وجود می‌آید که نظام سرمایه‌راریه‌تری می‌کند. می‌تواند که گوش‌مالی موسیقی پاپ همپای سینمای تجاری و گاهی بیشتر از آن است. طبیعتاً تولیدکننده خود، این اقتصاد بزرگ جهانی سهم مهمی دارد و در عین حال الگوهای بومی هم با برداشت از عناصر زیبایی‌شناسی موسیقی پاپ دست به تولید بومی می‌زنند و از چرخه اقتصاد بومی سهمی می‌گیرند. اما آنچه که بخش‌های مختلف این چرخه را به هم متصل می‌کند، الگوهای تیپ موسیقی است و البته مسائل فنی موسیقی مثل کوک‌بودن سازه‌ها، درست خواندن سازبندی یا عناصر ساد و نظم و تقارن در معیارهای زیبایی‌شناسی موسیقی پاپ، امروز بدیعی و بدیرفته شده‌اند. اینجا از رویدارهای تعدمی موسیقی تجربی برای خارج خواندن خواننده یا خارج نواختن نوازنده صحبت نمی‌کنیم. بحث بر سر شکل غالب موسیقی پاپ است. اما در سال‌های گذشته نمونه‌های عجیب و غریبی از موسیقی مردم‌پسند در ایران به وجود آمده که به هیچ‌یک از این عناصر پایبند نبود و به شدت

پاشایی صدای یک نسل شکست‌خورده یا ناامید است، تصور پرورشنی که به تیرگی گراییده و جای خود را به چقدر پڑوش شما مطرح شده، چقدر با پیشینه فرهنگی خود مرتب است؟

گروه غالبی که از آن صحبت می‌کنیم، به دلیل گسست‌ها، تضادهای اجتماعی، تناقضات بین فرهنگ رسمی و خرده‌فرهنگ‌ها و بسیاری آسیب‌های دیگر اجتماعی

در برگیرنده گروه‌های اجتماعی بسیار پراکنده است که شکلی مجمع‌الجزایری داشته و گاهی از وجود یکدیگر نیز بی‌خبر هستند، اما چون محصول شرایط حاکم‌اند، شباهت‌هایی دارند که از فرجه‌های اجتماعی نظیر واکنش به مرگ یک خواننده، به یکدیگر متصل شده و یک جریان همگن را به‌وجود می‌آورند. گروه‌های اجتماعی که با ویژگی‌هایی بسیار متفاوت از آنچه در فرهنگ رسمی رایج است، در سال‌های اخیر به دلیل توسعه از امکان دسترسی به اطلاعات آزاد، شبکه‌های اجتماعی و... همسان‌تر از قبل شده‌اند و یک فرهنگ براساخته و درون‌گرومی دارند که حتی از نظام ارزشی یا فرهنگی خانواده‌های خود تبعیت نمی‌کند. تضاد و شکاف نسل‌ها که در فرهنگ عمومی هم بدان اشاره می‌شود، ناشی از این واقعیت است. به‌ر حال جامعه که از گان زنده است که نمی‌توان حیات اجتماعی و فرهنگی را از آن سلب یا آن را محدود کرد، اگر نتواند به شکل طبیعی حیات اجتماعی داشته باشد، حتماً مشکل بیمارگونه پدیدمی‌آید که پایه حیاتی

طرح‌نو | امیر توحید فاضل | روابط اجتماعی جامعه ایران طی سال‌های اخیر تغییرات گسترده‌ای داشته است. به‌صورتی که بعضی رخدادهای اجتماعی، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان را برای تحلیل برخی وقایع دچار سردرگمی کرده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا جامعه ایرانی درگیر نوعی پوست‌اندازی اجتماعی و فرهنگی است. این پرسش، محور گفت‌وگو با حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس و مدرس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است که در ادامه می‌خوانید:

• پس می‌توان گفت که ما از نوعی پوست‌اندازی اجتماعی صحبت می‌کنیم، یعنی سابقه و سرمایه فرهنگی، شرایط اجتماعی و سلسله‌ای از عوامل گوناگون دست به دست هم داده و یک طبقه جدید با سلب و ایدئال‌های خاص خلق کرده‌اند که در زندگی دیستسه چیزهای جدیدی است و به دنبال مفاهیمی نوینی؟

همین‌طور است و این وضع البته باتولوژیک است. چرا که به دلیل تضادهای ایدئولوژیک یا تضاد آشکار با فرهنگ‌معارف و نهادهای سازنده اجتماعی، تضاد با سیاست فرهنگی حاکم... این طبقه اجتماعی در لایه بیرونی جامعه قابل مشاهده نیست، در نتیجه جامعه چند پاراهی محقق در همه‌امدهاست که شناخت آن از نیاز به ارتباط و حضور با مطالعه و گوناگون و چند لایه‌ای شناخت آن میسر نمی‌شود.

• به نظر شما چرا موسیقی پاشایی و واکنش مردم به آن مورد توجه آقای باذری قرار گرفت و؟ اساساً چه ارتباطی بین مستند تلویزیونی میستگان و بلوطستان و این مقوله وجود دارد که در سخنان ایشان بیان شد؟

ایشان البته خیلی هیجان‌زده و خارج از تریبون رسمی یک پتل صحبت کردند. از زیبایی از حرف‌های ایشان هم باید در تحلیل این شرایط، دوباره سنجیده شود. ما این‌جا با دو گرایش متفاوت مواجه هستیم: نخست، گرایشی که معتقد است تغییر عناصر فرهنگی را باید با مغز سرد نگاه کرد و این منش را نوعی اخلاق حرفه‌ای قلمداد می‌کند و دوم، گرایشی که در تحلیل شرایط بیرون از متن، مورد نظام‌های سرمایه و جریان‌های وابسته به آن، درصدد نوعی ارزش‌گذاری فرهنگی برای تحلیل ساز و کار سلطه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. شاید آقای باذری متعلق به جریان دوم باشد، اما احتمالاً سخن ایشان اینجاست که در هیچ گرایش آکادمیک‌نمی‌توان باز حوزه اخلاقیات بیرون گذاشت یا قضاوت‌های شخصی مطالعه نشده را به موضوع پژوهش تعمیم داد. روشنی بود که هیچ کدام از مذکورین این حیطه‌های مورد روشن کردن بحث و شناختی نسبت به رابطه موسیقی و کنش‌های اجتماعی نداشته‌اند. اگر مسأله موسیقی و شناخت جامعه از طریق موسیقی است، این کار باید بدیعی است که اتفاقاً برای شناخت جامعه شرط موسیقی است. چیده به موسیقی مردم‌پسند، بسیار مهم‌تر از موسیقی نخیه است. یعنی شناخت جامعه از طریق بررسی فرهنگ نخبگان میسر نیست. به همین دلیل فرهنگ‌شناسی و انسان‌شناسی موسیقی بر تحلیل جامعه سرعاً موسیقی‌های عامه‌پسند می‌رود که طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی را نمایندگی می‌کند. موسیقی‌الیت، بازتابی از اندیشه‌های نخبگان است و اتفاقاً نمی‌توانیم بگویم در ایران و در چنددهه اخیر معیارهای زیبایی‌شناسی و سرمایه فرهنگی این گروه در زمینه موسیقی به شدت افت کرده است. در ماجرای تحلیل واکنش عمومی به مرگ مرتضی پاشایی یا گروه در حوزه علوم اجتماعی اطلاق‌شده عکس‌العمل نشان دادند. گروهی که خود را پلست جریان حاکم‌تری می‌پنهن کردند و با حمایت از واکنش مردم با جریان عمومی همراه شدند و مورد توجه هم قرار گرفتند و گروهی که در برابر این واکنش ایستادند و رفتار جمعی و واکنش عمومی را سرزنش کردند. این دو گروه به گمان من در این نقطه اشتراک دارند که اساساً این جریان را نمی‌شناسند و دلایل اصلی واکنش عمومی را درک نکرده‌اند. تحلیل این جریان نیاز به چیزی فراتر از این واکنش‌ها داشته است. ارتباط این موضوع با فیلم بلوطستان هم صرفاً اعتراض یک جامعه‌شناس درباره حساسیت فرهنگی یا حساسیت اجتماعی جامعه بوده است. اشاره به فیلم بلوطستان گویای این است که به‌رغم این‌ها حساسیت‌های اجتماعی نسبت به مسائل اجتماعی کم شده و مسائل اهمیت بر جست‌تر شده‌اند.

گفت‌وگو با حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس جامعه ایرانی؛ درگیری با عوارض و توانمندی‌های زندگی مدرن

◀ نمی‌توان از واژه‌هایی مثل پوست‌اندازی اجتماعی استفاده کرد



است و بدون رفع این مشکلات نمی‌توان زوج‌های جوان را وادار به افزایش فرزند کرد. نمونه‌هایی که بیان کردم، تنها بخشی از تغییراتی است که در جامعه ما مانند دیگر جوامع رخ داده و شاهد آن هستیم.

• اگر به این تغییرات نگوئیم پوست‌اندازی فرهنگی و اجتماعی، چه تعریفی می‌توان برای آن به‌کار برد؟

خاصیت جوامع مدرن امروز بویابی است. جامعه امروز ایران نیز یک جامعه مدرن است و تمام توانایی‌ها و مشکلات جوامع مدرن را دارد. نسل امروز ما افراد تحصیلکرده و در شهرهای بزرگ ساکن هستند. فردیت آنها رشد کرده است. درس خوانده هستند. از اما راه پدر و مادران خود را دنبال نمی‌کنند و به علاقه خود به‌ویژه در زمینه انتخاب حرفه و شغل توجه می‌کنند که نشانه‌هایی از توانمندی زندگی جوامع مدرن است.

در کنار این توانایی‌ها عوارضی را هم تجربه و تحمل می‌کنیم. مانند افزایش سن ازدواج یا تغییر روابط زن و مرد. به‌طور قطع پدر و مادرها از تغییر روابط زن و مرد وحشال نیستند و از آن استقبال نمی‌کنند، اما فرزندان آنها طور دیگری می‌اندیشند.

• اگر تعریف بویایی اجتماعی را درباره این تغییرات درست بدانیم، باید بگوییم که این تحولات مثبت‌اند؟

مثبت یا منفی قلمداد کردن یک تحول و رخداد اجتماعی امری نسبی است و به‌طور مستقیم به دیدگاه‌ها و ارزش‌های مورد نظر ما ارتباط دارد. اگر ما نهاد خانواده را برای پایداری اجتماعی ضروری بدانیم، این تغییرات منفی است. اگر برای نهاد خانواده ارزش چندانی قایل نباشیم، تحولات را مثبت می‌بینیم. لذا باید دید که از چه منظری به این تحولات نگاه می‌شود. ضمن این‌که تغییراتی که من بیان کردم تنها به یک بعد و آن هم تغییرات جمعیتی اشاره داشت. هم‌اکنون تغییر دیگر در حال شکل گرفتن یا است. اساساً شکل گرفته‌است که هر کدام از آنها را باید بررسی و تجزیه و تحلیل کرد.

• تحولات اجتماعی ایران را با هر عنوانی که مورد خطبات قرار دهیم، چه بویایی اجتماعی یا پوست‌اندازی، نمی‌توان مگر این‌که گذاری آن بود. با این اوصاف پوست‌اندازی آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برای پاسخ این پرسش باید دید که چه برنامه‌ای برای اداره جامعه داریم. اگر مشکلات اقتصادی نمونه مشکلات مربوط به اشتغال و مسکن طبقه متوسط بر طرف شود، می‌توانیم به آینده امیدوار باشیم.

• برای مهار یا کنترل ابعاد منفی جامعه جدید چه باید کرد؟

ما باید برای مواجهه با مشکلات جامعه جدید، تجربیات بشری برای مواجهه و حل این مشکلات استفاده کنیم. نمی‌توانیم تصور کنیم که یک جزیره جدا از جوامع دیگر هستیم. به‌عنوان نمونه بعضی از جوامع تا حدودی بعضی از مشکلات خود را بهتر از دیگران حل کرده و می‌کنند. اگر به این جوامع نگاه کنیم، می‌بینیم که ویژگی‌هایی دارند. مانند این که توانستند دولت توسعه‌گرا تشکیل دهند. به یک ضد توسعه که این‌ها توانستند جامعه مدنی فعال و با مشارکت آن‌ها داشته باشند. زندگی در شهرهای چند میلیون نفری و پرهزینه، لوازمی دارد و این لوازم توسعه نیست و ناشی از زندگی در شهرهای بزرگ مانند تهران است. نسل امروز به‌طور جدی در موضوعات اقتصادی مانند اشتغال، مسکن و تامین هزینه‌های زندگی دغدغه دارد. بخش زیادی از علت تلال در شرایط امروز را مشکلات اقتصادی تشکیل می‌دهد. باید به این موضوع اعتقاد داشته باشیم که زیست‌محیطی موفق تر است.